

به نام خدا



دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی

رساله دوره دکتری رشته‌ی

علوم تربیتی (فلسفه‌ی آموزش و پرورش)

عنوان:

استعاره‌های تربیتی در مثنوی معنوی

استاد راهنما: دکتر بختیار شعبانی ورکی

استادان مشاور:

دکتر محمود فتوحی

دکتر جهانگیر مسعودی

به کوشش: اسدالله زنگویی

پائیز ۱۳۸۹



چکیده:

هدف: در این رساله استعاره (که تمامی ساخت های استعاری در زبان را در برمی گیرد و در فرایند آموزش و پرورش انسان تأثیر شگرفی دارد) از منظر مولوی در مثنوی معنوی بررسی و تحلیل می شود و مهمترین اهداف مترتب بر آن به شرح ذیل است:

- به کاربردن استعاره به ویژه استعاره های مثنوی معنوی در فضای تعلیم و تربیت.
- شناسائی ساخت های مهم استعاری در مثنوی معنوی و مهمترین ساخت یا تصویری که مولوی بیشتر آن را در فرایند آموزش و پرورش مخاطبان گوناگون و فراوان به کار می برد.

- شناسای ابزارها و منابع معرفت همانند عقل، عشق و شهود از منظر مولوی در مثنوی معنوی

پرسش های پژوهش: عمده ترین سئوالات پژوهش مورد نظر به این شرح است:

۱- اصلی ترین تصویرهای زبانی و کلان استعاره ها در مثنوی معنوی کدامند؟

۲- کارکردهای تربیتی استعاره های مثنوی معنوی کدامند؟

۳- مولانا در مثنوی معنوی بیشتر از کدام تصویر زبانی و برای چه مقصودی استفاده می نماید؟

روش پژوهش: در این پژوهش، روش بیشتر خاصیت ابداعی دارد تا خاصیت تنظیمی؛ بنابراین، پژوهشگر برای پاسخ به پرسش های مطرح شده، پس از مطالعه کتابها و مقالات نمادپردازی در آثار مولوی و پاره ای از شرح های مثنوی و... چند کلان استعاره را گزینش نمود و سپس با مطالعه عمیق در مثنوی معنوی، این استعاره ها از آن استخراج و ثبت و ضبط شد و نهایتاً، هر یک از کلان استعاره ها به طور مستقل بررسی، تحلیل و نتایج، بر اساس کارکردهای استعاره تدوین و نگارش یافت.

نتیجه: در پاسخ به سؤال اول می توان گفت که اصلی ترین تصویر های زبانی مثنوی، تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد و برخی از کلان استعاره های مثنوی نی، آفتاب (خورشید)، آینه، دریا، نردبان، کوه، آب، آتش، باد، خاک، طوطی، شیر، روباه و اسماء حسنی هستند.

در پاسخ به دومین سؤال رساله می توان گفت که عمده ترین کارکردهای تربیتی استعاره، کارکردهای انگیزشی، اقناعی، گسترش معنی، تأکید بر معنی و برجسته سازی، اکتشافی، پوشیده گویی، تأویلی، شناختی تزیینی، ابداعی و... می باشند. در پاسخ به سومین پرسش پژوهشی این رساله می توان گفت که مولوی در مثنوی ساخت تمثیلی دارد و از آن برای اقناع مخاطبین خود بهره می گیرد. به طور کلی مولانا دو ساحت ذهنی دارد:

۱. ساحت نظری: مولوی در این ساحت کلان استعاره هایی را انتخاب و با بهره گیری از ساخت های مهم زبانی دیدگاه های جهان شناسی خود را تبیین می نماید و نظر، هدف و منظور خود را بیان می کند.

۲. ساحت عملی: مولوی این ساحت را در فرایند آموزش و پرورش مخاطبان و هنگام تعامل با آنها و بیان دیدگاه های نظری خویش به کار می برد. او تلاش می کند با تمثیل نحوه تحقق یا نیل به آرمانها یا اهداف کلی که در ساحت نظری بیان نموده است را به مخاطب القا نماید و ضمن این که او را اقناع می کند او را برانگیزد تا آن روشها را برای نیل به آن اهداف به کار ببرد.

قدردانی

قصه‌ی ما و این رساله، اگر نگوییم به نماز مانند است که آن را امامی باید تا مؤمنان مأموم بی شک و شبهه در نماز شوند و به سلام رسند و به سلامت؛ قصه‌ی ما و مولانا لاقلاً مصداق اشارت هدایت گرانه حضرت حافظ است که می‌فرماید:

قطع این مرحله بی‌همره‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

واژه به واژه‌ای که می‌نگاشتم بیم آن داشتم مبدا ناشکیبی‌ها، ناسپاسی‌ها، بی‌ادبی‌ها و مزاحمت‌های این‌جانب، مرا از مساعدت‌ها، همراهی‌ها، بنده‌نوازی‌ها و تلمذی فرزندگان علم و ادب و تصویرگران ارزش‌های اصیل انسانی و دارندگان خوی نبوی_علوی وسایر کاملان محروم نماید و در تاریکی‌های وهم‌آور سرگردانم سازد اما...

اما گویی من همایون فال بودم تا چشم باز کردم در حضور ارجمند خضر راهی که کلامش چراغ راه بود و کلماتش و نگاهش بهار آفرین مردی که مرا از رجب به عید شعبان کشید، نه، دوازده ماهم را عید کرد در مقام استاد راهنما تا اینکه همه‌ی جان قدرشناسی شوم و در شرح اخلاق خدایی و اندیشه‌ی نورآفرین استاد فرهیخته جناب آقای دکتر شعبانی که با جد و جهد جهاد گونه این‌جانب را تا چشیدن باده‌هایی از جام معرفت برکشیدند و شیرین کام نمودند. در کنار ایشان سعادت خود را در قامت رشید دو انسان بزرگ و دو خرمن نور نشان دیدم تا بی‌هراس از زخم خارهای زمان، باده بر دست تا کعبه‌ی حضورشان به پای جان بدوم، نه پرواز کنم جناب استاد دکتر مسعودی و دکتر فتوحی که اولی سعادت اندیشیدن و نیک اندیشیدن و پیراسته اندیشیدن را مسعودوار نصیب کرد و دومی هزار دروازه بر بهشت فهمیدن به رویم گشود. من را اگر لحظاتی ناب پیش آمد و زیبایی پرواز در باور، نصیب شد از هم نفسی با کسی بود که کلامش فتح الفتوح جان بود و اشارت‌هایش در بردارنده‌ی سعادت جهان. اینک اگرچه حکایت‌ها همچنان باقی است اما این دفتر به پایان آمده است و وظیفه می‌دانم درس گرفته از کلام نورانی امام معصوم که فرمود *مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا* به برکت واژه به واژه‌ای که آموختم بندگی خویش را به درگاه معلمان علیم و راهنمایان حکیم، حضرات آقایان دکتر شعبانی، دکتر فتوحی و دکتر مسعودی جشن بگیریم که این تعریفی از بندگی خداوند است.

آن روز که مولانا براساس آموزه‌های قرآنی «نی» را به عاریت گرفت و از نفس خویش در آن آتش افروخت تا بسوزاند هرچه غیر اوست قصه شد این که نی زبان نسل‌ها و عصرها شود زبان آدم‌هایی که وقتی به خویش می‌نگرند در می‌یابند این جایی نیستند بلکه زمین نه دارالقرار که دارالعبور آنان است زبان آدم‌هایی که پس از خودشناسی دریافته‌اند:

ما زد ریاییم و دریا می‌روییم ما ز بالاییم و بالا می‌روییم

ما از این جا و از آن جا نیستیم ما ز بی جاییم و بی جا می‌روییم

پس «عهد الست» یادشان می‌آید و «قالوا بلایی» که گفتند در پاسخ «الست» بر بکم خداوندی و یادشان می‌آید آنان در «بی‌جا» با صاحب جا قرار دارند و باید سر قرار برونند این را «نی» به هزار زبان حدیث شده و تکرارناپذیر بر ایشان باز می‌گوید و از جدایی‌ها به شکوه می‌نشیند تا آدمی را به وصل برخیزاند به وصلی که در مفاهیم عرفانی در اوج «فنا یافتن» و به «بقا رسیدن» میسر می‌شود.

حکایت نی را باید شنید؛ باید فهمید؛ باید پی قصه را گرفت و به صاحب قصه رسید. حکایت نی را باید شنید آن گونه که مولانا روایت می کند تا چشمها را بگشاید که هان از خانه و از دلدار دور افتاده‌اید. مولانا نی را به استعاره گرفته است از نای حقیقت‌گوی، تا ما را برآن دارد که از زندگی عاریتی راهی به زندگی واقعی که حیات طیبه است بگشاییم و بال گیریم پروازی را که اگر سیمرغ از پر افتاد ما از پرواز نیفتیم و اگر فرشتگان نتوانستند ادامه‌ی پرواز، ما پیامبروار بشنویم از جبرئیل که رو رو من حریف تو نیم «وقتی که پیامبر او را ندا داد و گفت جبرئیل بیا اندر پی‌ام» آری نی را باید فهمید تا قصه‌ی جدایی را دریافت و پی یار بود. نی نی که نفس مولانا در آن آتش افروخت. برای همیشه روایت‌گر غریبانه‌ترین هجران شد تا استعاره‌ای باشد از آن قصه. آری این نهایت کلمه‌هایی بود که توانستم از درخت حکمت بچینم؛ این آخر توان من بود که در آغاز راه تازه تقدیم می‌کنم به ساحت قدسی آن خاندانی که خداوند پاکیزه جانی‌شان را جاودانه ساخت و به حضور حجت حق، مهدی موعود که نامش جان را جلا می‌دهد و یادش آدمی را تمام قد به قیام می‌کشاند.

و

تقدیم به شهدا که سربازی امام عشق، مهربانی، آزادگی، عدالت و تبلور ارزش‌های اساسی حیات را با امضای خون خویش جاودانه کردند و تقدیم به روح پدر بزرگوارم که تا واپسین لحظات عمر چتر حمایت‌های عاطفی و معنوی خود را بر سر ما داشت و تقدیم به مادر گرانمایه که پیوسته مورد دعای خیرش بوده‌ام و تقدیم به همسر بزرگوار و اندیشمندم که در تمامی امور زندگی از جمله تحصیل در دوره‌ی دکتری مشوق، همکار و غمخوار من بوده‌اند و تقدیم به نور چشمان عزیزم الهام و محمد که امید و سرمایه‌ی زندگی‌ام می‌باشند و تقدیم به برادران بزرگوارم که دل‌سوزانی واقعی برای من بوده‌اند و تقدیم به تمامی فرزندگان و مولوی پژوهان.

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار
	فصل اول: طرح تحقیق (مقدمه)
۴.....	بیان مسأله
۱۰.....	اهداف پژوهش
۱۱.....	پرسش های پژوهش
۱۱.....	کارکردهای استعاره
۱۳.....	پیشینه‌ی پژوهش
۱۳.....	الف) پژوهش‌های نظری
۱۷.....	نظریه‌های استعاره
۱۹.....	ب) پژوهش‌های میدانی
۲۲.....	تعریف مفاهیم کلیدی
۲۳.....	روش پژوهش
	فصل دوم: بررسی تحلیلی مبانی نظری استعاره
۲۶.....	مقدمه.....
۲۷.....	ساخت‌های مهم استعاری در زبان.....
۲۷.....	۱- تشبیه
۲۸.....	۲- استعاره
۳۳.....	۳- تمثیل
۳۴.....	۴- نماد
۳۷.....	نظریه‌های استعاره
۳۷.....	۱- نظریه‌ی تشبیه
۳۹.....	۲- نظریه‌ی ارتباطی استعاره
۴۰.....	۳- نظریه‌ی تعاملی استعاره.....
۴۵.....	۴- نظریه‌ی کارکردگرا
۴۹.....	۵- نظریه‌ی کنش‌گفتار
۵۱.....	۶- نظریه‌ی شناختی.....
۶۰.....	۷- نظریه‌های غیر شناختی.....
۶۲.....	نقش‌ها و کارکردهای استعاره
۷۰.....	استعاره در فضای تعلیم و تربیت

۷۹	با هم نگری، خلاصه، نتیجه‌گیری
	فصل سوم: جلال‌الدین مولوی: زندگی، آثار و دیدگاه‌های هستی‌شناختی وی
۸۳	نگاهی گذرا بر زندگی جلال‌الدین محمد مولوی
۸۳	مربیان و استادان مولوی
۸۵	آثار مولوی
۸۵	مثنوی معنوی برجسته‌ترین اثر مولوی
۸۷	محتوای مثنوی
۸۷	انتقادات وارده بر مثنوی
۹۵	بیان استعاری مسائل بنیادین فلسفی - عرفانی در مثنوی
۹۵	هستی‌شناسی استعاری در مثنوی معنوی
۱۰۱	مفهوم هستی و نیستی عرفانی از نظر مولانا
۱۰۴	معرفت‌شناسی استعاری در مثنوی
۱۰۶	انواع و درجات معرفت در مثنوی معنوی
۱۰۶	معرفت حسی
۱۰۷	معرفت فلسفی
۱۰۸	معرفت شهودی
۱۰۹	منابع و ابزارهای شناخت از منظر مولوی
۱۱۸	انسان‌شناسی استعاری در مثنوی معنوی
۱۱۹	ویژگی‌های برجسته انسان در مثنوی معنوی
۱۲۳	ارزش‌شناسی استعاری در مثنوی معنوی
۱۲۴	مهم‌ترین ارزش‌ها از نظر مولانا در مثنوی معنوی
۱۳۰	نتیجه‌گیری

فصل چهارم: کلان استعاره‌های مثنوی و نقش تربیتی آنها

۱۳۲	مقدمه
۱۳۴	نی: تصویر انسان قریب و مهجور
۱۴۳	آفتاب: تصویر حضرت حق و انسان کامل
۱۴۴	صورت‌های بیانی (تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد)
۱۵۲	نظریه‌ی وحدت وجود
۱۵۴	رجعت به اصل
۱۵۴	نماد آفتاب
۱۵۹	آینه: تصویردل و محل تجلی معرفت
۱۶۰	آینه در عرفان
۱۶۰	نقش‌های آینه در مثنوی معنوی
۱۶۸	دریا: تصویر عالم غیب

۱۷۰	صورت های بیانی دریا
۱۷۸	اهداف فلسفی و عرفانی مثنوی در بهره گیری از تصویر دریا
۱۸۰	بیان اهداف تربیتی
۱۸۷	تداعی های دریا
۱۹۹	نردبان: تصویر راه های رشد و تکامل انسان
۱۹۹	صور مجازی نردبان
۲۰۵	کوه: تصویر اراده و استواری
۲۰۶	تصویر کوه در قرآن کریم
۲۰۶	کاربرد قاموسی واژه ی کوه در مثنوی معنوی
۲۰۹	کوه در قالب صور مجازی
۲۱۸	کوه نماد برخی از شاخص های بهداشت روان
۲۲۲	آب: تصویر حقیقت و روح جاری در جهان
۲۲۴	نقش های کلان استعاره ی آب در مثنوی معنوی
۲۴۵	نماد آب
۲۵۱	آتش: تصویر عشق
۲۶۷	باد تصویر امر محرک و انگیزنده
۲۶۸	نقش های ساخت های استعاری واژه ی باد در مثنوی معنوی
۲۶۸	نقش زیبایی شناختی و تزئینی
۲۶۹	نقش گسترش معنی
۲۷۳	نقش انگیزشی (اقناعی، شناختی، عاطفی و ...)
۲۷۶	انواع باد
۲۷۸	خاک: تصویر جهان ماده و حس
۲۷۹	تحلیل کلان استعاره ی خاک با ساخت های مهم استعاری (تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد)
۲۹۰	طوطی: تصویر جان علوی و طالب حقیقت
۲۹۶	شیر: تصویر جلال حق و مظهر اسماء
۳۱۵	روباه: تصویر نفس اماره و مکر
۳۲۳	اسماء و صفات خداوند در آینه ی مثنوی معنوی

فصل پنجم : نتیجه و بحث

۳۵۰	نتیجه و بحث
۴۰۹	محدودیت های پژوهشی
۴۰۹	پیشنهادها
	منابع و مآخذ
۴۱۱	الف: منابع و مآخذ فارسی

ب: منابع و مأخذ انگلیسی.....۴۱۸

پیوست.....۴۲۰

پیشگفتار

این رساله، استعاره^۱ و پاره‌ای از استعاره‌های مثنوی معنوی را به منظور کاربرد در فضای آموزش و پرورش بررسی می‌نماید. آنچه در وهله‌ی اول از واژه‌ی استعاره به اذهان متبادر می‌شود نوعی صنعت ادبی و از انواع تصاویر زبانی و کلامی است که بیشتر در شعر و ادبیات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما این رساله از منظر فلسفه و فیلسوفان به ویژه فلسفه و فیلسوفان آموزش و پرورش به «متافور» یا استعاره می‌نگرد که موجب ساخت و گسترش معنی، شناخت امور ناشناخته، مفاهیم انتزاعی، مشکل، مجهول و... می‌شود و در آموزش دروس، مفاهیم، مباحث و محتوای موجود در آن‌ها نقش برجسته و مؤثری را ایفا می‌نماید؛ لذا صور تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد و حتی کنایه را در برمی‌گیرد. شایان ذکر است که این نگاه به استعاره ریشه در عقاید لیکاف و جانسون^۲ (۱۹۸۰) دارد زیرا آن‌ها استعاره را برای تمام صور مجازی زبان که باعث یادگیری، درک مطلب و ساخت و گسترش معنی می‌شود به کار بردند. از نیمه‌ی دوم قرن بیستم توجه به استعاره (به صورت متافوریک آن) در تمامی علوم دیده می‌شود و مقالات معتناهی در باره‌ی استعاره و کارکردهای آن در رشته‌ها و موضوعات مختلف نگاشته و به یک گفتمان غالب علمی، فلسفی، هنری، ادبی، آموزشی و پرورشی، اجتماعی، سیاسی و نظامی تبدیل شده‌است؛ به گونه‌ای که بحث رقابت و مبارزه‌ی گفتمان‌های استعاری مطرح‌است. گسترش تفکر استعاری در روابط اجتماعی و امور سیاسی و... تا آن حد است که نامزدهای رئیس جمهوری در کشورهای پیشرفته و بزرگ به ویژه آمریکا با صاحب نظران برای تولید و انتخاب استعاره‌های مناسب و مساعد مشورت می‌کنند و به این وسیله تا حدی موجبات پیروزی خود را نیز رقم می‌زنند؛ مثلاً «بیل کلینتون» استعاره‌ی «خدمت» را به عنوان برجسته‌ترین شعار انتخاباتی خود انتخاب می‌کند و می‌گوید ما باید برای مردم آمریکا آن گونه کار کنیم و خدمت نماییم که هر خانواده‌ی دلسوز و مسئول برای فرزندانش کار و فعالیت می‌نماید. «جورج بوش» استعاره‌ی «تسکین مالیاتی» را مطرح نمود و برای این که موافقت و حمایت جهانیان را برای حمله به عراق کسب کند صدام را «محور شرارت» معرفی می‌نماید و چون از ابزارهای تبلیغی مناسب و گسترده برخوردار است ضمن این که به اهداف خود می‌رسد، مؤثر بودن این استعاره‌ی روان‌شناسی اجتماعی را که می‌گوید «پیروز کسی است که بلندگو دستش باشد» نیز اثبات می‌نماید. کارکرد استعاره در مسائل سیاسی آن قدر نفوذ کرده و گسترده شده است که سیاستمداران سایر کشورها از جمله ایران نیز آن را در تبلیغات و خطابه‌های خویش به کار می‌برند. واژه‌ها و اصطلاحات مذهبی، ورزشی و سیاسی، مانند کوثر، محور شرارت، دستکش مخملی، پایگاه دشمن، غوغا زیست، دیوار بی‌اعتمادی، تمکین مالیاتی، کاریکاتور انقلاب، وزن کشی سیاسی، شطرنج سیاست، سران فتنه، تروریسم دولتی، کیش و مات، جنگ زرگری، جنگ فوتبال، قرمز و آبی، خط قرمز، منطقه‌ی ممنوعه، دقیقه‌ی نود و... از استعاره‌های مطرح و رایج در ارتباط مردم و رسانه‌های ایران است. علت بهره‌گیری فراوان از استعاره به این دلیل است که با استعاره می‌توان مردم را الینه و رأی و نظر آن‌ها را جلب نمود. همین‌طور با استعاره می‌توان میان دانشمندان و صاحب نظران زمینه‌های مختلف معرفتی رابطه‌ای گسترده و عمیق ایجاد و نظریه‌های جامعی درباره‌ی شناخت جهان و انسان، ادیان، ارزش‌ها و... تدوین نمود و بدان وسیله برخی از امور جهان و انسان را تبیین، پیش بینی و کنترل کرد. پس با بهره‌گیری از استعاره می‌توان با صرف هزینه‌ی اندک به اهداف فراوان نائل شد و به همین دلیل دولت مردان کشورهای پیشرفته برای استعاری فکر کردن شهروندان خود سرمایه گذاری می‌کنند و آن‌ها را بر می‌انگیزند که با استعاره زندگی نمایند. استعاره همانند انرژی هسته‌ای است

1-Metaphor

یعنی همان‌طور که در فرایند غنی‌سازی، انرژی در هسته متراکم و فشرده می‌شود، استعاره نیز مجموعه‌ی معارف انسان را در پاره‌ای از اصطلاحات، کلمات و عبارات متراکم می‌نماید؛ لذا با آفریدن و یا انتخاب استعاره‌های مساعد می‌توان دریایی از معرفت را متمرکز و منسجم نمود و چشم اندازه‌های جدیدی از جهان را به تجربیات فراگیران وارد کرد. کتاب‌های مقدّس مملو از استعاره است و این بدین معنی است که خداوند نیز پیامبران و تمامی مبلغین و خطبای مذهبی را به بهره‌گیری از صور مجازی زبان برای تبلیغ دین ترغیب نموده است. استعاره از روش‌های مهم بهره‌گیری از خیال و از عناصر مهم آن است و تخیل عامل مهمی است که موجب پرورش و بروز حس خلاقیت می‌گردد. در تعلیم و تربیت در عرصه‌های مختلف از نیروی تخیل می‌توان استفاده کرد، در تربیت اخلاقی نیز مرتب و معلّم می‌تواند از نیروی تخیل برای معنادار ساختن مفاهیم اخلاقی و ایجاد قضاوت صحیح اخلاقی در دانش‌آموزان استفاده نماید. استعاره از برجسته‌ترین و مؤثرترین صور مجازی زبان و از روش‌های فعال و همین‌طور از عناصر مهم روش بدیعه‌پردازی و به طور کلی از روش‌های آموزش و پرورش انسان برای کوتاه کردن فاصله‌ی بین هست‌ها و باید‌های اوست؛ زیرا فاصله‌ی عظیمی بین هست‌ها و باید‌های انسان وجود دارد. از آن‌جا که عنوان رساله، استعاره‌های تربیتی مثنوی معنوی است، شایسته است در پیشگفتار چند سطری هم از خداوندگار آن سخنی به میان آید. مولوی از شخصیت‌هایی است که در احیا و غنای فرهنگ اسلام و بشر نقش برجسته‌ای را ایفا نموده است؛ عمده‌ترین عاملی که باعث تحوّل شخصیت او شد ملاقات با شخصت اسرارآمیز شمس تبریزی بود. «مولوی اگر از این تحوّل شخصیت سخن مستقیمی گفته باشد، همین است که شمس گوهری به نام عاشقی را به او هدیه کرد و پس از آن بود که وی با شخصیت عاشق و طراوت آفرین و تازه‌ای که یافت آن اثر جاودان را پدید آورد. چیزی که در آثار مولوی موج می‌زند نو بودن سخنان اوست» (سروش، قمار عاشقانه، ۱۳۸۷: ۳). مولوی با تجربه‌اندوزی فراوان از شمس و برخی از کاملان دیگر کاملی شد که از خاک زر می‌ساخت. او اندیشه‌ور بزرگ پارسی زبان و خالق آثار گران‌بهای است که مثنوی معنوی همچون نگینی تابان بر تارک آن‌ها می‌درخشد. مثنوی دریایی ژرف و مملو از مرواریدهای گران‌بها است. خالق مثنوی نیز کاملی بود که برای نیل به کمال بیشتر، پیوسته از اسوه‌های مساعد و ذهن اقیانوسی و خورشیدی خویش بهره می‌برد. مولانا برای بیان اندیشه‌ها و مقاصد عرفانی و انجام وظیفه و مأموریت الهی خویش و نیل به مقصود از استعاره به معنای جامع آن بهره جست تا آن حد که اهل معرفت، مثنوی معنوی او را دریایی از صور مجازی زبان دانسته که باعث گستردگی، ژرفایی و رفعت آن شده اند و هزاران غوّاص معانی می‌توانند در آن معادن گران‌بها کشف و گوهرهای نو و ارزشمند صید نمایند. با عنایت به مباحث فوق این رساله به منظور بررسی سیر تحوّل استعاره در تعلیم و تربیت، تحلیل مهم‌ترین تصویرهای زبانی (تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد) و نقش و کارکردهای آن‌ها در فرایند آموزش و پرورش، بازشناسی مفهوم استعاره، استعاره در متون مقدّس به ویژه قرآن کریم و کارکردهای آن، نقش و کارکرد استعاره در فضای تعلیم و تربیت، نقش صور مجازی زبان در پرورش ذهن فلسفی و تفکر خلاق، دیدگاه‌های شش‌گانه در نظریه‌های استعاره‌ی کلاسیک و جدید و تحلیل برخی از کلان استعاره‌های مثنوی معنوی و نقش آن‌ها در تولید و پرورش انسان کامل و بر خوردار از سلامت روان و پاسخ به پرسش‌های رساله و معرفی اجمالی مولانا و مثنوی معنوی او و... نگارش یافته است و امیدوار است خداوند لطف فراوان خویش را از طریق استمرار ارشاد‌های اساتید راهنمای فرزانه، اندیشمند و بزرگوار، برگرد آورنده‌ی این اثر ارزانی دارد تا گفت و گوی او با مولانا روز به روز آتشین‌تر و عاشقانه‌تر شود تا بتواند از دست او قوت اخلاق و از چشم او شراب اشراق و از روح عظیم و بلند او درس تعبّد و آزادگی بگیرد.

فصل اوّل 

طرح تحقیق (مقدمه)

بیان مسأله

امروزه استعاره (صور مجازی زبان به ویژه تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد) به عنوان عنصری مهم و برجسته در تمامی حوزه‌های علمی و معرفتی به ویژه فلسفه‌ی آموزش و پرورش ظاهر شده است. استعاره در معنای سنتی خود به تشبیه فشرده‌ای اطلاق می‌شود که وظیفه‌ی انتقال معنا را برعهده دارد؛ معذک در این پژوهش استعاره^۱ در کلی‌ترین معنای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد و به تمامی صور مجازی زبان اشاره دارد که باعث انتقال معانی از یک عنصر به عنصر دیگر و از یک حوزه‌ی معرفتی به حوزه‌ی معرفتی دیگر می‌شود و تجربه‌ای را برای روشن نمودن تجربه‌ی دیگر و یا بخشی از تجربه را برای ایضاح و آشکار کردن بخش دیگری از همان تجربه به کار می‌گیرد؛ پس استعاره از صور مجازی و وسائل مهم زبانی برای برجسته و آسان نمودن مفاهیم پیچیده، غیبی و نامحسوس و همین‌طور از روش‌های مؤثر تأویل و کشف رخدادها و مفاهیم درونی، نامحسوس و غیبی حقیقی و آموزش آن‌ها، و از ابزارهای تولید هیجان انگیزه و عشق و از عوامل برانگیختن و فعال نمودن نیروی تخیل، تصور و تجسم و پی بردن به ضمیر ناهوشیار انسان و از روش‌های آراسته نمودن محتوا است و قدمتی به عمر زبان انسان دارد. آن چه در وهله‌ی اول از واژه‌ی استعاره به اذهان متبادر می‌شود نوعی صنعت ادبی است؛ به عبارت دیگر از منظر ادیبان و دانشمندان علوم بلاغی، استعاره یکی از انواع تصاویر زبانی و کلامی است که بیشتر در شعر و ادبیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. رد پای این داوری نیز در آثار ارسطو دیده می‌شود؛ ولی از نیمه‌ی دوم قرن بیستم توجه به استعاره (به صورت متافوریک آن) به عنوان عنصری مهم، دامنه‌ی گسترده‌ای از دین، فلسفه، فلسفه‌ی زبان، زبان‌شناسی، علوم شناختی، روان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن از جمله روان‌شناسی اجتماعی، تجربی، صنعتی، مدیریت، رشد، تربیتی، روان‌شناسی بازرگانی و تبلیغات، علوم بازرگانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم ارتباطات، هوش مصنوعی، علوم زیستی، پزشکی و پیراپزشکی، گفتار درمانی، علوم تربیتی و رشته‌های پیرامونی آن، مدیریت به ویژه مدیریت سازمانی و صنعتی، هنر و موسیقی، علوم مهندسی، نظامی و... را در نوردیده و پژوهش‌ها و مقالات معتناهی درباره‌ی استعاره و کارکردهای آن در رشته‌ها و موضوعات مختلف نگاشته و به یک گفتمان غالب علمی، فلسفی، هنری، ادبی، آموزشی و پرورشی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فنی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که بحث رقابت و مبارزه‌ی گفتمان‌های استعاری مطرح است و ما اکنون در کانون اشتیاق به استعاره قرار داریم. با توجه به نقشی که صور مجازی زبان در فرایند تولید و پرورش تفکر خلاق دارند، توجه بسیاری از دولت‌ها را نیز به خود جلب کرده‌اند. بسیاری از دولت‌ها برای رواج تفکر استعاری در میان شهروندان، برنامه‌ریزی‌های قابل توجهی را مد نظر دارند و بودجه‌ی فراوانی را به آن اختصاص می‌دهند. «جایگاه استعاره در شکل‌دهی به افکار عمومی آنقدر زیاد و حساس است که دولت‌مردان امریکایی، مبالغ‌ه‌نگفتی را برای استعاری فکر کردن و استعاری عمل کردن مردم اختصاص می‌دهند. آن‌ها بر این باورند که پیروزی در زمینه‌های افکار عمومی، عملیات روانی و رقابت‌های سیاسی بدون استفاده از فن‌آوری‌های استعاره بعید و شاید ناممکن است» (سیفی، ۱۳۸۶: ۲) انتشار «کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» تألیف «جرج لیکاف و مارک جانسون»^۲ (۱۹۸۰) پنجره‌های جدیدی بر مطالعات استعاره گشود و دامنه‌ی مطالعات و کارکردهای آن را گسترش داد؛ زیرا آن‌ها از زوایا و مناظر جدیدی به پژوهش درباره‌ی استعاره پرداخته و عنوان کردند که استعاره، ویژه‌ی زبان ادبی نیست؛ بلکه فرایندی فعال و اساسی در نظام مفهومی است

^۱-metaphor

^۲-George lakoff and mark jonson

که به طور گسترده در زبان روزمره‌ی انسان بازتاب می‌یابد. این فرایند نوعی الگوبرداری ذهنی است که بخشی از ساختار مفاهیم عینی را مبنایی برای درک مفاهیم ذهنی، نامحسوس و غیبی دینی و حقیقی که ما بر اساس آن‌ها می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم قرار می‌دهد و به هیچ عنوان نقشی فرعی و ثانویه در نظام مفهومی ندارد؛ زیرا با استعاره، انتزاعی‌ترین مضامین و مطالب بیان می‌شود؛ به عبارت دیگر درک ما از بسیاری مفاهیم اساسی انتزاعی است. لیکاف سه دسته از استعاره را به نام استعاره‌های جهتی^۱، استعاره‌های وجودی^۲ و استعاره‌های ساختاری^۳ معرفی می‌کند که هر کدام از آن‌ها مفاهیم انتزاعی را به شکلی خاص بر مبنای مفاهیمی عینی‌تر تعبیر و تفسیر می‌نمایند. از آن‌جا که عنوان رساله، استعاره‌های تربیتی مثنوی معنوی است شایسته است چند سطری هم از آن خداوندگار سخن، سخنی به میان آید.

- مولوی

مولوی از شخصیت‌های برجسته و اندیشه‌وران بزرگ زبان پارسی است که در احیا و غنای فرهنگ ایران، اسلام و بشریت نقش بسیار بارز و برجسته‌ای را ایفا نموده است. سید حسین نصر عمده‌ترین دلیل تحول درونی و جامع مولانا را این گونه بیان می‌نماید: «در سال ۶۲۲ هجری قمری زندگی مولوی در دیدار با شخصیت رازآمیز و نیرومند شمس تبریزی متحول شد؛ شمس مانند شهابی ناگهانی در آسمان مولوی ظاهر شد و با همان سرعتی که زندگی او را روشن کرد ناپدید شد. تردیدی نیست که شمس برای مولانا فقط یک مرشد یا استاد صوفی نبود چون مولانا سال‌ها پیش از ملاقات با او (شمس تبریزی) سلوک علمی در تصوف داشت. بلکه چنین به نظر می‌رسد که شمس فرستاده‌ی الهی با نفوذی بود که به یک معنی حالات درونی مولانا را در قالب شعر «جنبه‌ی بیرونی بخشید» و دریای وجود او را به تلاطم درآورد که نتیجه‌ی آن موج عظیمی بود که تاریخ ادبیات فارسی را دگرگون کرد» (نصر، ۱۳۸۶: ۱۶). در اثر این ملاقات، انقلابی ژرف و گسترده در شخصیت مولانا جلوه‌گر می‌شود که باعث می‌شود یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین شاهکارهای عرفانی، کلامی، فقهی، فلسفی، تربیتی و ادبی جهان را بیافریند و توجه ادب‌شناسان، عرفا، فلاسفه، پرورش‌کاران و سایر محققان را به خود و آثار خویش جلب نماید و در ردیف مصادیق انسان‌های کامل قرار گیرد. «اگر در میان نوع بشر افراد کامل و اصل یافته شود؛ مولوی بی‌شبهه یکی از مصادیق تام و تمام انسان کامل است چه از مقام انبیاء و ائمه‌ی معصومین - علیهم السلام- که بگذریم، گمان نمی‌کنم بالاتر از آنچه مولوی بدان رسیده، درجه و مقامی در ارتقای مدارج روحانی بشر وجود داشته باشد. مولوی در عصر خود بزرگترین مرد کامل و ممتاز بود که درجات معارف و کمالات انسانی را تا آخرین مقام پیموده و معارج حقایق را تا بالاترین پله‌ی امکان بالارفته بود اما طریق سیر و روش ارتقای وی به قراری است که خلاصه‌ی آن در یک بیت کوتاه بیان شده است.»

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم، سوختم

(همایی، ۱۳۶۹: ۲۰۴)

- مثنوی معنوی

مثنوی معنوی که همچون نگینی تابان بر تارک سایر آثار ارزشمند مولانا می‌درخشد: «دریای ژرف و ناپیدا کرانی است که هرچند محققان ایرانی و غیرایرانی در آن غوطه‌ها خوردند و هر یک به فراخور خویش گوهری

1-Orientational metaphor

2- Ontological metaphor

3- Structural metaphor

گرانها از آن صید کردند و به عالم علم، فلسفه، ادب و عرفان هدیه نمودند ولی تاکنون هیچ یک از غواصان نتوانسته‌اند معانی عمیق آن را دریابند و به کران آن راه یابند و این دریای زخار همچنان با شکوه آغوش به روی دیگران گشوده است (بهنام فر، ۱۳۷۸، ۹). لذا آگاهی یافتن از کلان استعاره‌های مثنوی معنوی و شناخت و تبیین عمیق آن‌ها از معدود روش‌ها و عواملی است که ما را در شناخت تعبیر، تفسیر و تأویل مساعد، مناسب و شایسته‌ی این دریای زخار یاری می‌نماید زیرا: «این شاهکار ادبی و عرفانی یک کتاب تعلیمی است - تعلیم طریقت برای نیل به حقیقت - و بی‌شک پربارترین شاخسار این درخت تنومند می‌باشد و سخنی به گزاف نیست که برخی محققان آن را بزرگترین اثر عرفانی در تمام اعصار خوانده‌اند و برخی دیگر آن را در میان کتب مدون بشری یگانه دانسته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۲). مولانا نیز عظمت مثنوی را این گونه بیان می‌نماید:

گر شود بیشه قلم دریا مدید مثنوی را نیست پایانی پدید

(۲۲۴۷/۶)

آری مثنوی معنوی مملو از استعاره به مفهومی است که در این پژوهش شناسایی صور برجسته مجازی زبان در مثنوی معنوی و تصریح نقش‌ها و کارکردهای آن در بافت و زمینه‌ی تعلیم و تربیت است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

صور مجازی تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد از روش‌های عمده‌ی آموزش و پرورش الهی و اسلامی و همین‌طور از روش‌های برجسته‌ی تعلیم و تربیت انسان می‌باشند استعاره در کلی‌ترین معنای خود از روش‌های فعال تدریس در آموزش و پرورش موجودی است که ویژگی‌های ذاتی و فطری منحصر به فردش فلسفه‌ی تعلیم و تربیت او را متأثر نموده است.

فلسفه‌ی تربیت انسان در چند عنوان ذیل آمده است:

- شناساندن عظمت انسان به فراگیران

انسان خلیفه خدا بر روی زمین، امانت‌دار الهی دارای سه نیروی مهم پرورش عقل، عزم، عشق و در نتیجه صاحب توانایی‌های فراوان است و برای رشد و فلاح فقط باید بخواهد تا برای نیل به آن بکوشد:

ز آن که	کرما	شد	آدم	زاختیار	نیم	زنبور	عسل	شد،	نیم	مار
چون که	قدرت	رفت،	کاسد	شد علم	هین	که	تا	سرمایه	نستاند	اجل
قدرت	سرمایه	ودست	هین	وقت	قدرت	را	نگه	دار	و	بین
آدمی	بر	خنگ	کرما	سوار	در	کف	درکش	عنان	اختیار	

(۳۲۹۷-۳۳۰۰/۳)

- پرورش روح بزرگ یا انسان فرهیخته

روح بزرگ روحی است که درد و رنج و سعادت و پیشرفت هموعان را عین درد و رنج و سعادت و پیشرفت خویش فرض کند. جوهر مثنوی معنوی نیز پرورش روح بزرگ یا انسان فرهیخته است در مکتب تربیتی اسلام انسان کامل یا روح بزرگ قابل تکثیر و تولید است و اگر خداوند حکیم مؤمنان را به درود فرستادن بر رسول مکرم اسلام تشویق نماید: «همانا خداوند و ملائکه بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آوردید بر او درود فرستید و مطیع دستورات او باشید» (احزاب، ۳۳، ۵۶). به این منظور است که به هنگام درود فرستادن بر پیامبر او را اسوه خویش قرار داده و ویژگی‌های او را در ذهن خویش مجسم و آن‌ها را در وجود خویش پرورش داده و متجلی سازیم تا ما هم مشمول درود و رحمت خداوند که همانا خارج شدن از ظلمت و قرارگرفتن در نور

می‌باشد قرار گیریم» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یادی بسیار و او را پیوسته تسبیح گوئید، او خدایی است که همراه با فرشتگانش بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور سوق دهد و خدا نسبت به مؤمنین رحیم است» (احزاب، ۳۳، ۴۳). پس بدان که صلوات عاید ما می‌شود که از نقص به کمال و از قوه به فعلیت می‌رسیم نه عاید آن که خود عاری از قوت است» (حسن زاده آملی، ۶۶، ۱۳۷۶). مولوی غرض اصلی آفرینش را پروراندن انسان کامل می‌داند و می‌گوید:

تاج کرمناست بر قرق سرت طوق اعطیناک آویز برت
جوهر است انسان و چراغ او را عرض جمله فرع و پایه اند و او غرض
(۳۵۷۴/۵/۵)

ذکر این نکته لازم است که تکامل روح انسان و تبدیل شدن جنین و نوزاد به انسان کامل تدریجی و همراه با استفاده از الگو و روش است. مولوی درخصوص تدریجی بودن تکامل انسان می‌سراید:

تا بود تابان شکوفه چون زره کی کنند آن میوه‌ها پیدا گره
چون شکوفه ریخت میوه سر کند چون که تن بشکست جان سر بر زند
میوه، معنی و شکوفه، صورتش آن شکوفه مزده، میوه نعمتش
تا که نان نشکست قوت کی دهد ناشکسته خوشه‌ها کی می‌دهد
تا هلیله نشکند با ادویه کی شود خود صحت افزا ادویه
(۲۹۲۸-۳۳/۱)

مولوی درخصوص بهره‌گیری از الگوی مناسب برای کامل شدن می‌گوید:

پیر را بگزین که بی پیر، این سفر هست پر آفت و خوف خطر
گر نباشد سایه او بر تو گول پس تو را سرگشته دارد بانگ گول
(۲۹۴۳/۴/۱)

- کم کردن فاصله بین هست‌ها و بایدهای انسان و رفع یا کاهش خسران و ضرر انسان

انسان نفخه‌ای از روح الهی است «او را بیاراستم و از روح خود در او دمیدم به فرشتگان دستور سجده به انسان را دادم» (ص، ۳۸، ۷۲). مولوی بر این باور است که انسان با بهره‌گیری از عناصر عقل، عزم، عشق و تعلیم و تربیت شایسته می‌تواند تا بی‌نهایت سیر نماید و به مقامی بالاتر از فرشتگان دست یابد:

از جمادی مردم و نامی شدم و از نما مردم به حیوان پر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک پر و سر
و از ملک هم بایدم جستن زجو کل شیء هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه در وهم ناید آن شوم
پس عدم کردم چون ارغنون گویم که انالیه راجعون
(۳۹۰۰-۳۹۰۵/۳)

دستیابی به روش‌های کامل‌تر و برتر برای پرورش انسان فرهیخته: مهمترین هدف تعلیم و تربیت از نظر مولوی تولید انسان کامل است، از نظر او هر انسانی بالقوه کامل است که می‌تواند به شرط فعلیت بخشیدن به این قوه، انسان کامل بالفعل گردد تحقق این امر بسته به مجاهدت فرد و استمرار آن، توفیق حق و بهره‌گیری

از روش‌های تدریس مناسب و فعال می‌باشد. که از مهمترین روش‌های تدریس فعال روش تدریس بدیعه‌پردازی یا استعاره‌ای که آن روش بیان‌گوردون می‌نویسد: «ذوق و شوقی که به معلم در هنگام اجرای الگوی بدیعه‌پردازی دست می‌دهد از همه الگوهای دیگر بیشتر است... اکنون خود فراگیران هستند که با به کارگیری الگو بیشترین لذت و نشاط را همراه خود دارند» (جوینس و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۱۱). «بدیعه‌پردازی و تفکر استعاره‌ای شیوه جالبی است که ویلیام جی. جی و دستیارانش (۱۹۱۶ d) برای ایجاد نوآوری در سازمان‌های صنعتی پیشنهاد کرده‌اند و آن را به سطح مدارس هم آورده‌اند. مهمترین عنصر بدیعه‌پردازی استفاده از قیاس‌های مستقیم و شخصی است» (همان، ۲۱۶-۲۱۴). «آزمایش‌هایی که برلاین انجام داده است (برلاین، ۱۹۶۶، کافر، وایلی، ۱۹۶۴) نشان می‌دهد که استعاره‌ها باعث می‌شوند کنجکاوی فراگیران برانگیخته شود و به رفتار اکتشافی روی آورند. ساخت استعاره‌ای به گونه‌ای است که ایجاد غرابت کند و همان تعارض، در نظام انگیختاری ما اثر می‌گذارد و ما را به سمت پردازش جدیدتر سوق می‌دهد» (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ۱۶). مولوی نیز به صورت تلویحی می‌گوید اگر می‌خواهید عالم اکبر یا دل انسان را بپروراند باید روش‌های جامع‌تر که روش‌های دیگر را در دل خویش دارد انتخاب نمایید. او منظور خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

چیست اندر خم که اندر نهر نیست چیست اندر خانه کاندلر شهر نیست
این جهان خم است و دل چون جوی آب این جهان خانه است و دل شهر عجب

(۸۱۰-۱۱/۴)

پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که روش‌های فعال تدریس فعال و مدرن روش‌های تدریس سنتی را نیز در دل خویش دارند ضمن اینکه در پرورش انسان نقش ویژه خویش را نیز ایفا نمایند.

با عنایت به مطالب فوق می‌توان دریافت که استعاره از مهمترین روش‌های شناخت و آموزش و پرورش انسان است؛ لذا بسیار ضروری و مهم است که پژوهش مستقل، منظم، آکادمیک، ژرف و جامع در خصوص استعاره‌ی تربیتی و استعاره‌های تربیتی مثنوی معنوی صورت گیرد زیرا جای خالی پژوهشی که واجد ویژگی‌های فوق باشد در خصوص استعاره‌ی تربیتی بویژه استعاره‌های تربیتی مثنوی معنوی و یا قرآن عجم کاملاً محسوس است. بیان نقش استعاره در فرایند آموزش و پرورش، بررسی و سازمان دادن استعاره‌های تربیتی مثنوی معنوی متناسب با نقشی که در پرورش هر یک از جنبه‌های شخصیت دارند ضرورتی است که محقق را به سمت و سوی مسأله مورد پژوهش سوق می‌دهد. زیرا عمده‌ترین هدف تعلیم و تربیت پرورش تمام جنبه‌های وجودی شخصیت انسان به منظور پرورش و تولید انسان کامل است و روش‌های تشبیه، تمثیل و نماد و استعاره ضمن این‌که معرفت بخش می‌باشند از عمده‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت به ویژه آموزش و پرورش الهی و اسلامی هستند و از آن‌جا که استعاره در معنای وسیع آن:

- باعث جذابیت، لطافت، زیبایی، تعمیق، نفوذ کلام، برانگیختن و پرورش فکر گوینده و مخاطب، غنای زبان و زبانی آن، سیال شدن ذهن می‌شود.

- باعث عدم تعادل و آشفتگی فرد و در نتیجه باعث فعالیت هدفمند و منظم او برای رفع عدم تعادل، نابسامانی و آشفتگی و نیل به تعادل، ثبات، آرامش جلب توجه، دقت، کنجکاوی، هوشیاری، نظم و انضباط فکری و تبیین، ساده و قابل فهم و درک شدن مطالب غامض، پیچیده و بغرنج می‌شود.